فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc134884838)

[پیشگفتار 2](#_Toc134884839)

[قرینه نهم: حوزه نفوس و دماء 2](#_Toc134884840)

[قرینه دهم: غنی‌سازی دلالت فعل 3](#_Toc134884841)

[قرینه یازدهم 5](#_Toc134884842)

[نکات تکمیلی 6](#_Toc134884843)

# اصول/ سیره معصوم/فروع

# پیشگفتار

بحث در سیره معصوم بود و بعد از آن که ادله را بیان کردیم گفته شد چند مبحث در ذیل ادله و در شعاع و ضوع ادله باید مورد مداقه قرار بگیرد.

اولین مبحث این بود که دلالت سیره در حال طبیعی بر جواز بالمعنی الاعم است. در فعل و در ترک جواز بالمعنی الاعم مستفاد از سیره است این مطلبی است که در کلمات بزرگان از دیرباز وجود داشته است و می‌گفتند سیره لا تفید اکثر من الجواز بالمعنی الاعم.

اما عرض شد درعین‌حال قرائنی وجود دارد که منفرداً یا مجتمعاً می‌تواند سطح دلالت سیره را از جواز بالمعنی الاعم به سمت رجحان یا مرجوحیت بیاورد و دلالت آن را تقویت بکند.

در اینجا تأکید شد که غیر از حالت‌های خاص و قرائن ویژه و خاصی که ممکن است هر جایی با آن مواجه باشیم و سیره را غنی‌سازی کند و از حیث دلالت پربارتر بکند، غیر از آن می‌شود ادعا کرد یک قرائن عامه‌ای هم وجود دارد که اینها کمک می‌کنند برای اینکه ما از سیره رجحان یا مرجوحیت را استفاده بکنیم که فعلاً بیشتر روی رجحان آن بحث بود در فعل و تمرکز داشتیم که اینها را دیروز ملاحظه کردید و حدود هشت عنوان و قرینه عامه مورد بحث قرار گرفت این که فعل در فضای عبادت و در ارتباط با عبادت باشد با بعضی از قیود ضمیمه اینکه فعل در امور توقیفی باشد اینکه آن کار در افعال غیرعادی باشد حتی در غیر توقیفی و یا به خصوص در امور صعبه و مشکل باشد و تکرر و استدامه فعل، نقل آن فعل در کلام معصوم یا اجلا، اماره‌ای وجود داشته باشد که امام در مقام تعلیم و یا تربیت و تشجیع و ترغیب است اینها مجموعه‌ای هشت قرینه را دیروز اشاره کردیم ممکن است قرائن دیگری هم اضافه بشود که نسبت آن با قبلی‌ها من وجه است نه اینکه نسبت تباین باشد یا حتی بعضی ممکن است اخص باشد ولی اهمیت آن بالاست دلالت و قرینیت آن قوی‌تر است.

# قرینه نهم: حوزه نفوس و دماء

آنجا که فعلی صادر می‌شود و نفوس و دمائی در معرض قرار می‌گیرد، اباعبدالله الحسین سلام‌الله‌علیه می‌آید و جانشان را قربانی می‌کنند و جانفشانی می‌کنند و دیگران را به خطر می‌اندازند، ممکن است کسی بگوید امور غیرعادی یا صعب است من قرینه نمی‌دانم، ولی این یک خاصی است که قرینیت آن خیلی قوی است و لذا جدا ذکر می‌کنیم، در نفوس و دماء است، همین قصه عاشورا خود بنده هم گاهی عرض کرده‌ام که چند جور می‌شود تفسیر کرد این که اباعبدالله الحسین سلام‌الله‌علیه آن جانفشانی بی‌نظیر را رقم زدند این کار واجب بود؟ مستحب بود؟ یا اینکه حتی مباحی بود، حضرت دو سه راه جلوی خود می‌دیدند و مخیر هم بودند که این کار را انتخاب بکنند یا آن راه را؟ حضرت می‌توانست به کوه‌ها فرار بکند و می‌توانست برود مواجه انجام بدهد، دو راه مخیر است حضرت این راه را انتخاب کرد، تخییر بین دو راه بود و این راه را انتخاب کرد.

این احتمال ضعیف است و می‌خواهم دفع بکنیم که بگوییم جواز به معنای اباحه بود.

آیا می‌شود این تفسیر کرد؟ ما این نفوس و دمائی که اینجا می‌خواهیم بگوییم این است که نمی‌شود. جایی که فعلی و سیره‌ای تحقق پیدا می‌کند که مستلزم و همراه با اتلاف نفوس خود یا دیگران است این علی القاعده یک امر راجحی است اگر نگوییم واجب است، لااقل یک رجحان مؤکدی داشته است که کار مباحی بوده است و حفظ نفس واجب است ولی اینجا حفظ نفس واجب نبوده است و مباح بوده است و مباح به معنای خاص. این بعید است.

وقوع فعل همراه با اتلاف نفوس و دماء یا در معرض اتلاف قرار دادن نفوس و دماء نشان می‌دهد که آن کار راجحی بوده است. فعلاً رجحان را می‌گوییم ممکن است گفته شود اینجا با قرائن خاصه ضمیمه الزام بشود و ممکن است به حد وجوب هم برسد.

هر یک از این عناوین که گفتیم چاشنی‌اش قوی‌تر بشود می‌تواند به سمت وجوب ببرد.

بنابراین سر و کار داشتن سیره با اتلاف نفوس و دماء سطح دلالت را از اباحه بالمعنی الاعم بالاتر می‌آورد به سمت رجحان و احیاناً وجوب سوق می‌دهد.

ممکن است کسی مطلق صعبه را نگوید ولی اینجا را بگوید قرینیت کامل است و قبول است. دیروز هم عرض کردم برخی از این عناوین یازده‌گانه حالت تشکیکی دارد و ما جدا می‌کنیم برای اینکه آن رتبه بالاتر اهمیت بیشتری و برد بیشتری دارد و ممکن است آن را بپذیرد و قبلی را نپذیرد، از این جهت تفکیک شد و الا بخواهیم جمع بکنیم اینها قابل این است که در سه چهار عنوان محدودتری جمع کرد.

# قرینه دهم: غنی‌سازی دلالت فعل

این است که فعل معصوم و سیره معصوم گاهی یک تک فعل بسیط است که صادر می‌شود، اما بسیار موارد هست که آن فعل، فعل بسیط تجزیه‌ای و بسیط نیست بلکه فعل در یک منظومه قرار گرفته است و منظومه به فعل معنا می‌دهد و دلالت فعل را غنی‌سازی می‌کند.

یک بار می‌گوییم حضرت در مواجه با کسی تذکر داد یا تذکر نداد، می‌خواهیم استفاده کنیم که رجحان دارد یا خیر؟ یک بار آن است که اقدام حضرت عاشورا است، یعنی از مدینه شروع می‌شود و تا پایان روز دهم و حتی به نحوی امام سجاد علیه‌السلام را بگیریم که بعد را هم می‌گیرد. اینجا این منظومه فعل، فعل ترکیبی و منظومه‌وار به‌گونه‌ای می‌شود که همه اجزاء را معنی‌دار می‌کند.

و لذا این ترکیب افعال و منظومه‌ای بودن افعال و نظام بودن افعال در مواردی معنا می‌کند سیره را و برد بیشتری به آن می‌دهد.

البته باید به این نکته توجه داشت این منظومه بودن سیره و وقوع فعل در منظومه علی اقسامی است گاهی آن منظومه یک منظومه واضحی است، مجموعه افعال، همه یک جهت بر آن حاکم است و وضوح هم دارد ولی گاهی باید با دقت کشف بکنیم هر دو مهم است و لذا تحلیل سیره و تفسیر نظام‌مند سیره‌ها می‌تواند در حدود دلالت سیره مؤثر باشد منتهی این نظامی که حاکم بر سیره است گاهی نسبتاً واضحی است که شاید در بخشی از وقایع عاشورا این طور باشد روز عاشورا کل افعال حضرت و اصحاب یک منظومه منسجم بود اما از مدینه تا کربلا تا بازگشت اسراء به مدینه ممکن است بگوییم با تحلیل‌ها و دقت‌هایی یک منظومه‌سازی می‌کنیم

به عبارت دیگر منظومه‌ها که می‌تواند به اجزاء دلالت‌هایی فراتر از جواز بالمعنی الاعم بدهد از یک منظر دو قسم است

۱- منظومه‌هایی که منظومه بودن آن واضح است

۲- منظومه‌هایی که با تحلیل و دقت و اجتهاد می‌شود آن را کشف کرد.

تقسیم دیگر این است که این منظومه‌ها گاهی منظومه‌های جمع و جوری است، از مجموعه ده فعل که در یک اتفاق رخ می‌دهد و گاهی هم در منظومه‌های کلان و گسترده است

این هم تشکیکی است ممکن است کسی کل سیره معصومین را یک منظومه درست کند مرحوم آقای صدر در آن تنوع و ادوار و وحدت و هدف می‌فرماید کل دویست و پنجاه سال یک هدفی را تعقیب می‌کند که تنوع و ادوارٍ یا انسان دویست و پنجاه‌ساله حضرت آقا و از این قبیل.

اینجا یک پرانتزی باز کنیم و آن این است که در سیره‌های اجتماعی و سیاسی معصومین نگاه جامع یک مقوله‌ای است که از دیر زمان طرفدارانی داشته است و علاقه‌مندانی به این سمت رفته‌اند که منظومه از مجموعه اینها بسازند با توجه به مقدمات کلامی که همه اینها در حکم نور واحد هستند و به سمت این منظومه‌سازی رفته‌اند و خود این منظومه‌سازی دلالت‌های خاصی در این سیره‌ها به وجود می‌آورد.

من ندیدم کسی کار تفصیلی کرده باشد و مقارَن و تطبیقی در نظریاتی که این منظومه را دیده‌اند و بعد تقسیم کرده‌اند ادوار را بیان کرده‌اند.

مثلاً آنچه در ذهنم هست مرحوم شهید صدر در «تنوع و ادوار و هدف» آنجا یک جور تقسیم‌بندی خاصی دارد این دویست و پنجاه سال ائمه طاهرین سلام‌الله اجمعین و دیگران متفاوت با آن تحلیل کرده‌اند شاید خود حضرت آقا تفاوت‌هایی با آن داشته باشد و شاید شهید مطهری در جاهایی بحث کرده‌اند تمایزی دارد.

اینکه اینجا می‌شود به چند نظریه رسید در تقسیم‌بندی این مراحل؟ و استفاده‌هایی هم از آن می‌کنند و می‌گویند این مرحله این بوده است و لذا تمام افعال معصوم را باید در همان زمینه تفسیر کرد

و یکی دیگر می‌گوید این مرحله دو مرحله بوده است یا این قسمت امام سجاد را باید ادامه عاشورا ببینیم یا آغاز چیز دیگری ببینیم از این قبیل جزئیات وجود دارد.

در نکته دهم عرض ما این است که ترکیب سیره‌ها در جایی که سیره‌ها باهم مناسباتی دارند می‌تواند سطح دلالت سیره را خیلی متفاوت بکند از جواز بالمعنی الاعم به رجحان و استحباب و حتی وجوب ببرد یا مفاهیم دیگری به آن بدهد که در بندهای بعدی ملاحظه خواهیم کرد. امر مهمی است که کمتر هم کار شده و جای کار بیشتری هم دارد و می‌شود تحقیقات بیشتری انجام داد.

بسیاری از تقسیم‌بندی‌هایی که در ادوارد و مراحل زندگی و سیره ائمه آمده است در حد امور اجتهادی که بشود از آن یک حکم در آورد نیست بیشتر تحلیلات و برداشت‌هاست. بخواهد به آن سطح برسد دونه خرط القتاد و البته ممکن است کارهای جدی بشود و بشود استفاده کرد.

سابق عرض کردم ممکن است در یک دوره بعضی تحت تأثیر آن روش باقرین و صادقین هستند و بعضی تحت تأثیر ابناء الرضا هستند، بعضی تحت تأثیر امیرالمؤمنین و امام حسین علیهماالسلام هستند از نظر شخصیتی متفاوت‌اند یکی آن را تمایل شخصیتی دارد و یک نفر آن دیگری.

اینکه سیره را می‌شود صورت‌بندی فقهی و اصولی کرد و از آن قاعده در آورد؟ حتماً می‌شود ولی کار سختی است. یک سختی این است که اینجا بحث می‌کنیم و سه چهار سختی دارد که بعد بحث خواهیم کرد. باید دید عنوان ثانوی است، ولایی است و. . آن‌ها مشکلات مسیر سیره است و قبلاً به آن اشاره کردیم و بعد هم اشاراتی خواهیم داشت.

یک فرد در فضایی برای خود چیزی را شکل می‌دهد و اطمینان هم پیدا می‌کند و راجع به اطمینان شخصی هم بحث کردیم و گفتیم محل بحث است.

در حد اینکه یک منبر برود و سخنرانی بکند از آن برای یک چیزی که از جای دیگر محرز شده است استفاده بکند عیبی ندارد مثلاً امام ره در قیام و نهضت و انقلاب از مبادی خود به نتیجه‌ای رسیده است و آن را وظیفه می‌داند. برای آن از امیرالمؤمنین و امام حسین استفاده می‌کند و از عاشورا استفاده می‌شود این مانعی ندارد این همان بعد تربیتی و لقدکان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه است که همه اینها بعد تربیتی دارد یعنی وظیفه را تشخیص داده است که الان قیام است ولی این وظیفه را از سیره به دست نیاورده است بلکه از طرق دیگر به این وظیفه رسیده است و بعد از سیره برای پیشبرد آن استفاده می‌کند این مانعی ندارد این حتی شاید لقدکان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه به این هم توجه دارد می‌گوید شما وقتی وظیفه را تشخیص دادید این را در این ادوار ائمه از آن کدام قطعه برای این مفید است خود را با آن تطبیق بده و از آن حس بگیر.

عرض کردیم یک بُعد مهم لقدکان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه این است که حس بگیر و بعد تربیتی مسئله است، الگو بگیر، معلوم است که باید جهاد کرد، ببین رسول خدا چجوری جهاد می‌کرد؟ الهام بگیر از لحاظ تربیتی و روحی و اقدام اجتماعی، نه اینکه حکم بگیر، بحث تربیتی است نه بحث حکمی، واقعاً در لقدکان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنه، این بعد وجود دارد اگر نگوییم اهم این است لااقل یک بعد این است که قبلاً هم اشاره کردیم.

# قرینه یازدهم

باز تداخلی با قبلی‌ها دارد اما ارزش ذکر مستقلی دارد محفوف بودن آن فعل با ارتکازات و مذاقات بسیاری از موارد است که ارتکازات و مذاقات شرع به‌گونه‌ای همراه با فعل می‌شود که فعل را از سطح جواز بالمعنی الاعم می‌آورد به سمت رجحان و وجوب و امثال اینها یا از حالت تکلیفی به حالت وضعی می‌آورد. این را جسته و گریخته گفتیم و جای بحث بیشتری دارد حال طبیعی فعل جواز بالمعنی الاعم تکلیفی است اما اینکه فعل افاده یک حکم وضعی بکند قرائن اضافه‌ای می‌خواهد از قبیل این قرائن و احیاناً قرائن دیگر که امام به قول ذوالید اینجا عمل می‌کند. از عمل امام به قول ذوالید، استکشاف می‌کنیم حجیت قول ذوالید، یا از عمل امام به بینه یا به خبر واحد استکشاف می‌کنیم که حجت است. آن هم قرینه زائده‌ای می‌خواهد اما گاهی ارتکازات موجب می‌شود این فعلی که فی حد نفسه جواز بالمعنی الاعم را افاده می‌کرد آن هم در حد یک حکم تکلیفی این را به سمت این بیاورد که از آن استفاده حکم وضعی بشود و مثلاً حجیت یا عدم حجیت را از آن استفاده بکند. این ارتکازات و مذاقات شرعی می‌تواند حافه به سیره باشد و سیره را تقویت بکند و سطح آن را بالا بیاورد.

باز تکرار می‌کنم قرائنی که عرض کردیم هم می‌تواند سطح جواز بالمعنی الاعم را بالاتر بیاورد و هم می‌تواند حکم تکلیفی را به سمت حکم وضعی سوق بدهد.

# نکات تکمیلی

به عبارت دیگر در طول این یازده وجهی ذکر کردیم چند نکته تکمیلی را اشاره می‌کنیم.

۱- اینکه ارتباط این عناوین، ارتباط تباینی نبود بلکه بعضی من وجه بود و بعضی اعم و اخص مطلق بود منتهی جداسازی آن خاص الخاص به دلیل این بود که سطح دلالت آن قوی است و می‌شود جدای از آن عنوان عام به آن ملتزم شد.

۲- این است که این قرائن یازده‌گانه عمدتاً به تنهایی کافی نیست غالباً باید دو سه تا باهم جمع بشود تا به سطح رجحان حرکت بکند اما درعین‌حال ممکن است در جاهایی تک اینها تأثیری بگذارد ولی اینها را باید در دو حالت تصور کرد؛ یکی تکی و انفرادی که این دلالتش کمتر است ولی حالت اجتماعی اینها بیشتر است می‌تواند در حال اجتماعی و ترکیب تجمیع قرائن انجام بشود و دلالت بالاتر بیاید.

۳- این است که این قرائن علی الاصول از جواز به معنای عام به رجحان سوق می‌داد، درعین‌حال با ترکیب بیشتر اینها و احیاناً قرائن خاصه‌ای که به اینها ضمیمه می‌شود گاهی همین‌ها وجوب ساز می‌شود و دلالت بر وجوب از اینها استفاده می‌شود.

۴- این است که سطح اولیه دلالت سیره فعلی همان جواز تکلیفی است و حکم تکلیفی است اما درعین‌حال این قرائن و قرائن دیگر می‌تواند از سطح حکم تکلیفی ما را به حکم وضعی برساند و فعلی مفید حجیت و امثال حجیت از احکام وضعی بشود و یا مفید طهارت بشود که حکم وضعی است، نوع رفتاری که آن حضرت می‌کند.

این هم با مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات قرائن ضمیمه ممکن است که از حکم تکلیفی عبور کنیم و استفاده حکم وضعی بکنیم

به شکل هم تکلیفی و هم وضعی یا فقط وضعی.

۵- این است که برای فعل این مباحث را طرح کردیم شبیه اینها برای ترک هم می‌شود یعنی ترک هم با بعضی از این قرائن می‌شود ترک را از جواز بالمعنی الاعم عبور داد و غنی‌سازی کرد و از آن استفاده مرجوحیت یعنی کراهت و احیاناً حرمت کرد.

ظاهراً برخی از اینها یا عمده اینها را می‌شود در ترک اجرا کرد و از ترک استفاده مرجوحیت کرد البته دشواری بیشتری دارد چون اصل خود فعل با قول تفاوت دارد، ساده نمی‌شود به او نسبت داد و دلالتی را به او اسناد داد. در ترک این دشواری بیشتر می‌شود.